

## دکتر رابرت وانوی ، تاریخ عهد عتیق ، درس ۲۱

دکتر رابرت وانوی و تد هیلدبرانت ، ۲۰۱۲ ©

### ادامه گاهشماری پدرسالارانه، ابراهیم

بررسی گاهشماری دوره ایلخانی

ما در جلسه گذشته به بررسی گاهشمار دوره ایلخانی پرداختیم.

ما داده‌هایی را که اطلاعات لازم برای تعیین گاهشماری را در اختیار ما قرار می‌داد، ردیابی کردیم و دریافتیم که با انجام این کار، دو متغیر وجود دارد که بر تاریخ دوره ایلخانی تأثیر می‌گذارند.

اولین مورد، اول پادشاه ۶:۱ بود ، چه ۴۸۰ سال را به عنوان سال‌های تحت‌اللفظی در نظر بگیرید، چه آن را به نوعی به عنوان یک عدد شماتیک در نظر بگیرید، در هر صورت منجر به تفاوت بین تاریخ اولیه و متاخر خروج می‌شود. متغیر دوم، خروج ۱۲:۴۰ بود که از ۴۳۰ سال حضور اسرائیل در مصر صحبت می‌کند. اما، یک نوع متنی در ترجمه هفتادگانی وجود دارد که می‌گوید: «اسرائیل ۴۳۰ سال در کنعان و مصر بود.» بنابراین ، این سوال پیش می‌آید که کدام یک بهترین تفسیر است. آیا این است که اسرائیل ۴۳۰ سال در مصر بود، یا اینکه اسرائیل قبل از رفتن به مصر، ۲۱۵ سال در مصر و ۲۱۵ سال در کنعان بود. این نکته بحث ما در ساعت گذشته بود. شما باید آن را به ۲۱۵ تقسیم کنید زیرا سن پدرسالاری ۱۳۰، ۶۰ و ۲۵ است. سن یعقوب قبل از رفتن به مصر است. عدد ۶۰، ۶۰ سال عمر اسحاق قبل از تولد عیسو و یعقوب است. عدد ۲۵، ۲۵ سالی است که ابراهیم قبل از تولد اسحاق در کنعان بود. بنابراین جالب است که اگر این ارقام را با هم جمع کنید، دقیقاً به نصف تقسیم می‌شود ۴۳۰.

شواهد ۴۳۰ سال، پیدایش ۱۵ و اعمال رسولان ۷

کاری که ما در آن زمان انجام می‌دادیم، نگاه کردن به شواهد مربوط به ۴۳۰ سال، پیدایش ۱۵ و اعمال رسولان ۷ و افزایش جمعیت به عنوان عوامل مؤثر بود. در پایان جلسه، شواهد مربوط به ۲۱۵ سال را نشان دادیم و استدلال اصلی در آنجا غلاطیان ۳:۱۷ است که می‌گوید: «شریعتی که ۴۳۰ سال پس از وعده آمد و وعده به ابراهیم بود.» حالا من اشاره کردم، فکر می‌کنم درست در پایان جلسه، یک راه برای پاسخ به این استدلال که این آیه ۲۱۵ سال اقامت در مصر و ۲۱۵ سال در کنعان را ثابت می‌کند، این است که بگوییم وعده درست قبل از رفتن به مصر، برای یعقوب دوباره تأیید شد. من به آن منابع، پیدایش ۳:۴۶ و ۹:۳۵، اشاره کردم. بنابراین این یک راه برای پاسخ به آن است.

اما می‌خواستم فقط یک نظر دیگر در مورد آن ذکر کنم، و آن پیشنهاد کی‌ای. کیچن بود. در مورد غلاطیان ۳:۱۷ این همان کتابی است که در آخرین ساعت کلاس به آن اشاره کردم، شرق باستان و عهد عتیق ، صفحه

یادداشت ۹۷. این در کتابشناسی شما، پایین صفحه ۱۲ است. کیچن در آنجا می‌گوید: پولس در غلاطیان ۵۳، نگران اثبات یک نکته واحد است، اینکه شریعت مدت‌ها پس از عهد خدا با ابراهیم آمده است. بنابراین، او، ۳:۱۷، نکته خود را نه با محاسبه دقیق فاصله واقعی بین این وقایع، بلکه به سادگی و با ذکر یک رقم شناخته شده، برای سال که در آن فاصله گنجانده شده است، بیان می‌کند. «بنابراین، منظور او این است که وقتی غلاطیان ۳:۱۷ ۴۳۰ را می‌خوانید، جایی که می‌گوید:» این را می‌گویم، عهدی که در حضور خدا در مسیح تأیید شد، شریعتی که ۴۳۰ سال پس از آن بود، نمی‌تواند آن را لغو کند و این وعده را بی‌اثر می‌کند. «او می‌گوید که ۴۳۰ سال، تنها بازه زمانی شناخته شده‌ای بود که همه در آن فاصله بزرگتر از آن خبر داشتند. بنابراین، این روش کیچن برای تفسیر ظاهر آن عدد است. نباید نتیجه گرفت که کل دوره زمانی از ابراهیم تا موسی ۴۳۰ سال بوده است.

حالا او ادامه می‌دهد و در این رابطه جمله‌ی دیگری می‌گوید که به نظر من در ارتباط با دیدگاهش مهم است، زیرا می‌گوید: «اینکه پولس از تفسیر سپتواجنت از ۴۳۰ سال استفاده کرده، فرضی بی‌مورد و غیرضروری است، در حالی که شاید آرزوی تفسیر مدرن بیش از حد، این فکر را باطل می‌کند. «کیچن نمی‌گوید که پولس از سپتواجنت پیروی می‌کند. او می‌گوید کاری که او انجام می‌دهد صرفاً استناد به یک دوره‌ی زمانی شناخته‌شده در بازه زمانی بزرگتر ۴۳۰ سال است. این هم یک توضیح احتمالی است. من فکر می‌کنم او با گفتن اینکه پولس از سپتواجنت، یعنی پشتوانه‌اش، پیروی می‌کند، محتاطانه عمل می‌کند، زیرا اگر پولس از سپتواجنت استناد می‌کرد و سپتواجنت می‌گوید که فقط ۲۱۵ سال در مصر وجود دارد، پس با تمام این متون پیدایش چه می‌کنید؟ به نظر می‌رسد که ۴۰۰ سال ذکر شده است.

در مورد پیدایش ۱۵:۱۶ و خروج ۶:۱۶-۲۰

بسیار خوب، بنابراین غلاطیه ۳:۱۷ مسلماً متن محکمی به نفع دیدگاه ۲۱۵ سال است. اسفار پنج‌گانه سامری و همچنین ترجمه هفتادگانی از این دیدگاه پشتیبانی می‌کنند. من قبلاً در مورد قرائت ترجمه هفتادگانی بحث کرده‌ام که می‌گوید: «مدت اقامت بنی اسرائیل در سرزمین مصر و سرزمین کنعان ۴۳۰ سال بود.» استدلال دیگری که از ۴۳۰ سال پشتیبانی می‌کند، پیدایش ۱۵:۱۶ و خروج ۶:۱۶-۲۰ است. حال که به پیدایش ۱۵:۱۶ نگاه کرده‌ایم، می‌بینید که پیدایش ۱۵:۱۶ می‌گوید: «در نسل چهارم، آنها دوباره به اینجا خواهند آمد.» نسل اینها نام‌های پسران لاوی بر اساس تاریخ تولدشان بودند: جرشون، قهات و «چهارم. خروج ۶:۱۶-۲۰ می‌گوید مراری. لاوی ۱۳۷ سال عمر کرد. پسران جرشون، بر اساس قبیله، لبنی و شمعی بودند. پسران قهات، عمرام، یصهار، حبرون و عزیزیل بودند. قهات ۱۳۳ سال عمر کرد. پسران مراری، محلی و موشی بودند. اینها قبایل لاوی بر اساس تاریخ تولدشان بودند. عمرام با خواهر پدرش یوکابد ازدواج کرد که هارون و موسی را برای او به حال این یک شجره‌نامه است. اگر آن را دنبال کنید، متوجه می‌شوید که «دنيا آورد. عمرام ۱۳۷ سال عمر کرد

ساختار به این صورت است: در آیه ۱۶ از لاوی به قهات، و از قهات به عمرام، و از عمرام به موسی می‌رسید. و البته، لاوی پسرانش جرشون، قهات و مراری را دارد، جرشون پسرانش لبنی و شمعی را دارد و مراری پسرانش محلی و موشی را دارد. عمرام پسرانش را دارد: موسی و هارون. اینها نام‌های دیگری هستند که در خروج به همین ترتیب آمده‌اند ۲۰-۱۶:۶.

حالا سوال این است که آیا شما پیدایش ۱۴ را که می‌گوید چهار نسل، با خروج ۶ مرتبط می‌کنید؟ چهار نسل وجود دارند، لاوی، قهات، عمرام و موسی، که به نظر می‌رسد با ۲۱۵ سال بهتر از ۴۰۰ سال مطابقت دارند. یک نسل معمولاً ۱۰۰ سال نیست، اما می‌بینید، مشکل این است که تعدادی مشکل وجود دارد. یکی از مشکلات این است که در پیدایش ۱۵ نیز معمولاً گفته نمی‌شود چهار نسل، بلکه گفته می‌شود ۴۰۰ سال. بنابراین آن «نسل» می‌تواند به روشی که قبلاً توضیح دادم، یعنی یک دوره حدود ۱۰۰ سال، باشد. بنابراین حدود ۴۰۰ سال خواهد بود.

حالا کیچن هم در مورد این موضوع بحث می‌کند و در مورد جمله‌ی آیه‌ی ۲۰ می‌گوید که «عمرام، یوکابد، خواهر پدرش را به همسری گرفت و او برای او هارون و موسی را به دنیا آورد. «او می‌گوید»: جمله‌ای که یوکابد در خروج ۶:۲۰ برای عمرام، هارون و موسی به دنیا آورد، نسب بلافصل را ثابت نمی‌کند. «ما به همان مسئله‌ی زبانی که در شجره‌نامه‌های کتاب مقدس استفاده می‌شود، برمی‌گردیم. و نظر او این است»: خروج شجره‌نامه‌ی کاملی نیست، بلکه فقط قبیله، لاوی؛ قبیله، قهات؛ و گروه خانوادگی، عمرام از یوکابد که ۶:۱۶-۲۰ موسی و هارون به آن تعلق داشتند را ارائه می‌دهد. «بنابراین عمرام و یوکابد به عنوان والدین واقعی درک نمی‌شوند. این گروه خانوادگی عمرام و یوکابد است که موسی از آن زاده می‌شود. حال اگر چنین باشد، و من فکر می‌کنم کیچن وقتی این را مطرح می‌کند، حرفش کاملاً محکم است، اگر چنین باشد، ما نمی‌دانیم نام والدین بلافصل موسی چه بوده است. در روایت خروج، که پیش از آن در روایت خروج آمده است که موسی در نزارها و غیره پنهان شده است، به آنها اشاره‌ای نشده است و نامی از آنها در آنجا ذکر نشده است.

حالا، عامل دیگری هم وجود دارد که به نظرم به خوبی تایید می‌کند که این برداشت درست است، و آن عمرامی‌ها هستند، یعنی این گروه از نوادگان عمرام در زمان خروج از مصر تعدادشان بسیار زیاد بود. به اعداد قبایل عمرامی‌ها، یصهاریان، حبرونی‌ها و عزیزیلی‌ها به قهات تعلق داشتند. اینها قبایل «و ۲۸ نگاه کنید ۳:۲۷ تعداد تمام مردان یک ماهه یا بیشتر ۸۶۰۰ نفر». ببینید، اینها همه نوادگان عمرام و یوکابد هستند. «قهاتی بودند نفر در زمان خروج از مصر، بنابراین، فکر می‌کنم شما در ۸۶۰۰». بود. قهاتی‌ها مسئول مراقبت از معبد بودند مورد بیش از یک نسل صحبت می‌کنید، باید هم همینطور باشد. اگرچه، در عین حال، می‌خواهم بگویم که در این ارقام سرشماری مشکلاتی وجود دارد و می‌خواهم بعداً در مورد کل این موضوع بحث کنم. اما به نظر من نمی‌توان به سادگی گفت که پیدایش ۱۶:۱۵ می‌گوید چهار نسل، خروج ۶ می‌گوید لاوی، قهات، عمرام، موسی، بنابراین این با چهار نسل مطابقت بیشتری دارد، و این با ۲۱۵ سال مطابقت بیشتری دارد، و از آن به عنوان

استدلالی برای اثبات ۲۱۵ سال استفاده کرد. مسئله پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. نتیجه‌گیری‌های

وانوی: ۴۳۰ سال

بنابراین فکر می‌کنم با در نظر گرفتن همه جوانب، بهتر است به متن ماسورتیک با ۴۳۰ سال پایبند باشیم. بهتر است متن غلطیان را، حتی به روشی که کیچن انجام می‌دهد، با استناد به یک شخصیت اصلی در بازه بزرگتر، یا به عنوان اشاره به وعده به ابراهیم همانطور که با یعقوب تأیید شد، بفهمیم. شریعت ۴۳۰ سال پس از آن بود. سوال یا نظری دارید؟ این یک مشکل ساده نیست، زوایای زیادی در این مورد وجود دارد.

خب، من فکر می‌کنم استدلال‌های مربوط به ۴۳۰ سال عمدتاً مربوط به پیدایش ۱۳:۱۵؛ ۱۶:۱۵، اعمال رسولان ۷:۶-۷ و افزایش جمعیت است. بسیار خوب، ما داشتیم به مشکلات داده‌های کتاب مقدس نگاه می‌کردیم. اول، گفتیم که مشخص کردن این موضوع ۴۸۰ سال در باب اول پادشاه ۶:۱ دشوار است. دوم، ۴۳۰ سال، که همین الان داشتیم در موردش بحث می‌کردیم.

سوم، که واقعاً حدود ۲ سال می‌شود. «ما هیچ مدرک خارج از کتاب مقدس برای شناسایی هیچ یک از بحث معاصران ابراهیم که در پیدایش ذکر شده است، نداریم.» حال آنچه در آنجا مطرح می‌شود، و بعداً کمی بیشتر در مورد آن بحث خواهیم کرد، به طور خاص فصل ۱۴ است، زیرا در فصل ۱۴، ائتلافی از پادشاهان وجود دارد که می‌آیند و به لوط حمله می‌کنند و او را اسیر می‌کنند. ابراهیم آنها را تعقیب می‌کند، و در پیدایش ۱۴ از تعدادی از پادشاهان کشورهای مختلف نام برده شده است. اگر از شواهد خارج از کتاب مقدس می‌دانستیم که «اوه، فلانی فلان است» آنگاه می‌توانستیم تاریخ او را مثلاً از روی سوابق بین‌النهرین یا چیزی شبیه به آن تعیین کنیم، این به ما کمک می‌کرد تا پیوندی به زمان ابراهیم بدهیم. با این حال، ما چنین چیزی نداریم.

حالا کیچن به طور کلی می‌گوید که پیدایش ۱۴ با آن ائتلاف پادشاهان با الگوی سیاسی بین‌النهرین برای دوره ۲۰۰۰ تا ۱۷۵۰ قبل از میلاد مطابقت دارد، اما نه قبل یا بعد از آن. این با الگوهای سیاسی بین‌النهرین با اتحاد پادشاهان کوچک دولت‌شهرها، برای دوره ۲۰۰۰ تا ۱۷۵۰ قبل از میلاد مطابقت دارد، اما نه قبل یا بعد از آن. بنابراین تا این حد می‌توانیم بگوییم که ابراهیم تقریباً با ۲۰۰۰ تا ۱۷۵۰ قبل از میلاد مطابقت دارد، اما نمی‌توانید آن را قطعی کنید. بنابراین نکته این است که مشکل در گاهشماری این دو عامل به علاوه هیچ مدرک خارج از کتاب مقدس واقعاً کمکی به ما نمی‌کند.

تاریخ اولیه/اخیر خروج

در طرح کلی شما. در اینجا متغیرهایی که قبلاً در مورد آنها بحث کرده‌ایم، اما صرفاً جهت مرور، ۳. آورده شده است. متغیرها دو مورد هستند: اوایل/اواخر خروج. شما یک تاریخ اولیه برای خروج دارید، یعنی

قبل از میلاد، اگر تاریخ اواخر خروج را ۱۲۹۰ قبل از میلاد در نظر بگیرید. متغیر دیگر این است که آیا ۱۴۴۶ در مورد طول اسرائیل در کنعان و مصر، از متن ماسورتیک پیروی می‌کنید یا از سیتوآجینت. اگر از متن ماسورتیک پیروی کنید، به این معنی است که ۱۴۴۶ به علاوه ۶۴۵ سال است. ۴۳۰ به علاوه ۲۱۵ برابر است با بنابراین شما به سادگی ۶۴۵ را اضافه می‌کنید، ۲۰۹۱ قبل از میلاد برای ورود ابراهیم به کنعان به دست ۶۴۵ می‌آید. اگر از سیتوآجینت پیروی کنید، به ۱۸۷۶ قبل از میلاد می‌رسید، یعنی فقط ۴۳۰، از ۲۱۵ در مصر با در کنعان ۲۱۵.

اما اگر با آخرین تاریخ خروج شروع کنید، معمولاً حدود ۱۲۹۰، گاهی ۱۲۶۰ یا جایی در آن دوره. اگر از سنت متن ماسورتی پیروی کنید، به علاوه ۶۴۵ به شما ۱۹۳۵ قبل از میلاد و قرائت سیتوآجینت به شما ۱۷۲۰ قبل از میلاد می‌دهد. به خوبی می‌بینید که محدوده در نهایت از ۲۰۹۱ تا ۱۷۲۰ قبل از میلاد می‌شود، بسته به متغیرهایی که دنبال می‌کنید. به همین دلیل است که شولتز در ابتدای بحث خود در مورد گاهشماری پدران می‌گوید که این موضوع ۱۰۰٪ قطعی نیست، اگرچه او اکنون تاریخ قبلی را ترجیح می‌دهد، که من هم آن را ترجیح می‌دهم. به نظر من وزن شواهد به تاریخ اولیه خروج برمی‌گردد، بعداً در مورد آن و دلایل آن و همچنین برای قرائت متن ماسورتی بحث خواهم کرد. سوال یا نظری دارید؟

بیاید به جلو برویم و سپس به د. د. ابراهیم ۱. ابراهیم به عنوان یک چهره تاریخی سفر جغرافیایی ابراهیم در طرح کلی شما برویم، که عبارت است از: «ابراهیم». «ما در حال بحث در مورد دوره پدرسالاری و تحت ابراهیم هستیم، ۱». ابراهیم به عنوان یک شخصیت تاریخی. «من ابتدا ابراهیم را به عنوان یک شخصیت تاریخی مورد بحث قرار می‌دهم و سپس ابراهیم را به عنوان پدر معنوی خود انتخاب و مورد بحث قرار می‌دهم. اما ابتدا، نگاهی به ابراهیم به عنوان یک شخصیت تاریخی می‌اندازیم، و الف کوچک این است: «طرح کلی حرکات جغرافیایی او. «وقتی به پیدایش ۱۱:۲۸ برمی‌گردیم، می‌خوانید: «هاران قبل از پدرش تارح در سرزمین زادگاهش در اور کلدانیان درگذشت». سپس در آیه ۳۱ «تارح، ابراهیم پسر خود و لوط پسر هاران، پسر پسرش را برداشت، آنها از سرزمین کلدانیان به سرزمین کنعان رفتند. و به حران آمدند و در آنجا ساکن شدند». بنابراین، او در اور کلدانیان متولد شده است، اکثر دانشجویان این بخش از پیدایش، اور کلدانیان را اور در جنوب بین‌النهرین می‌دانند، اور که توسط لئون وولی کاوش شد. شما در مورد آن اور جنوبی در فینگان می‌خوانید. سلسله سوم اور به سال‌های ۲۰۷۰ تا ۱۹۶۰ پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد، بنابراین می‌بینید که این دقیقاً مربوط به زمان ابراهیم است. سلسله سوم اور، دوره نئوسومری بود که فینگان در صفحه ۳۹ و پس از آن در مورد آن بحث کرده است. آنها از اور به حران رفتند و در پیدایش ۱۱:۳۱ می‌خوانید که «آنها به حران آمدند و در آنجا ساکن شدند». اکنون اور در اینجا قرار دارد، از فرات بالا بروید و از بابل و ماری عبور کنید و به حران در شمال برسید. اکنون برخی معتقدند که اشاره به اور کلدانی‌ها به اور شمالی در شمال شرقی حران اشاره دارد، اگرچه در مورد این مکان

پیشنهادی جدید بحث وجود دارد

در پیدایش ۱۲:۱ خداوند به ابراهیم می‌گوید که از آن سرزمین، از میان خویشاوندان خانه پدرش، خارج شود. در ۱۲:۴ می‌خوانید که ابراهیم از حران خارج شد و سپس در ۱۲:۶ می‌گوید: «ابراهیم از آن سرزمین عبور کرد تا به مکان شکیم رسید، زیر درخت بلوط مورّه و کنعانیان در آن زمان در آن سرزمین بودند.» بنابراین او از آنجا به پایین دمشق و به منطقه شکیم نقل مکان می‌کند، در پیدایش ۱۲:۶ آمده است. در پیدایش ۱۲:۸ می‌گوید: «از آنجا به کوهی در شرق بیت‌ئیل نقل مکان کرد.» ببینید بیت‌ئیل و عای کمی در جنوب شکیم هستند.» بیت‌ئیل در غرب و عای در شرق، و در آنجا برای خود قربانگاهی ساخت.» سپس در آیه ۹ می‌گوید: «به سوی نِگب، یعنی جنوب‌تر، سفر کرد.» و سپس در آیه ۱۰ می‌خوانید: «فقطی در آن سرزمین شد، ابرام به مصر فرود آمد و در آنجا اقامت گزید.» بنابراین او تا مصر پیش می‌رود. سپس در پیدایش ۱۳:۱، ابراهیم به همراه همسرش و تمام دارایی‌اش از مصر خارج شد، و لوط نیز با او به صحرای نِگب رفت. آیه ۳ می‌گوید که او از سفرهایش از صحرای نِگب به بیت‌ئیل، در محل آغاز سفرش، بین بیت‌ئیل و عای، رفت. و سپس آیه ۱۸ می‌گوید: «ابراهیم چادرهای خود را نقل مکان کرد و آمد و در کنار بلوط‌های مَمری که در جِبرون است، ساکن شد و در آنجا مذبحی برای خداوند ساخت.» بنابراین اساساً شما حرکت او را از اور کلدانیان تا حران، به مصر، و سپس به کنعان دارید، با تعدادی از مکان‌ها در کنعان که ذکر شده‌اند: شکیم، عای، بیت‌ئیل، جِبرون و مَمری. این سفری طولانی است. حتی امروزه با حمل و نقل مدرن نیز چنین سفری طولانی خواهد بود. بنابراین ابراهیم کسی بود که زیاد سفر می‌کرد.

#### ب. پیدایش ۱۴

اکنون ثروتمند است ب. در برگه شما، زیر عنوان «ابراهیم به عنوان یک شخصیت تاریخی» ابراهیم ۱. پیدایش ۱۴ آمده است. من قبلاً به آن اشاره کردم. این فصل نسبتاً قابل توجهی است. اولین چیزی که در مورد آن متوجه می‌شویم این است که غیر معمول است زیرا تنها سابقه فعالیت نظامی از جانب پاتریارک است. اگرچه ممکن است فکر کنید ابراهیم تا حدودی یک کوچ‌نشین بود، اما او از اور کلدانیان به حران، به مصر و سپس به عقب نقل مکان می‌کند. ما نباید او را فردی فقیر بدانیم. کسی که فقط سوار بر الاغ خود در امتداد مسیر حرکت می‌کرد، زیرا او مرد بسیار ثروتمندی بود. این موضوع در فصل ۱۳ آیه ۲ نشان داده شده است که می‌گوید: «ابراهیم از نظر گله، نقره و طلا بسیار ثروتمند بود.» و در آیه ۶، وقتی به آن اختلاف بین ابراهیم و لوط می‌رسیم، می‌خوانیم: «زمین گنجایش آنها را نداشت تا با هم زندگی کنند زیرا دارایی آنها بسیار زیاد بود، بنابراین نمی‌توانستند با هم زندگی کنند.» ظاهراً آنها گله و رمه زیادی داشتند و او مرد بسیار ثروتمندی بود. احتمالاً یک تاجر ثروتمند در

زمینه دامداری

او خدمتکاران بی‌شماری داشت. در فصل ۱۲ آیه ۵ می‌خوانید: «ابراهیم همسرش سارای و لوط، پسر برادرش، و تمام دارایی خود را که جمع‌آوری کرده بودند و همچنین کسانی را که در حران به دست آورده بود، برداشت و به سرزمین کنعان رفتند» «کسانی را که در حران به دست آورده بودند «بدون شک خدمتکاران بودند. ظاهراً او خدمتکاران بی‌شماری داشت. در پیدایش ۷:۱۳ می‌خوانید که بین چوپان گله ابراهیم و چوپانان گله لوط نزاعی درگرفت.

بنابراین ابراهیم و لوط خدمتکارانی داشتند که بسیاری از آنها بدون شک چوپان بودند، اما آن خدمتکاران در صورت لزوم می‌توانستند به صورت نظامی عمل کنند و این همان اتفاقی بود که وقتی مورد حمله این ائتلاف پادشاهان قرار گرفتند و لوط ربوده شد، رخ داد. در آیه ۱۴، فصل ۱۴ می‌خوانید: «چون ابراهیم شنید که برادرش اسیر شده است، ۳۱۸ نفر از نوکران آموزش‌دیده خود را که در خانه خودش متولد شده بودند، مسلح کرد و آنها را تا دان تعقیب کرد.» بنابراین شما تعداد ۳۱۸ خدمتکار را دارید که ظاهراً برای جنگیدن آموزش دیده بودند و برای نجات لوط بیرون رفتند. بنابراین شما ابراهیم را از دیدگاهی متفاوت از آنچه معمولاً در فصل ۱۴ از او تصور می‌کنیم، می‌بینید.

## پیدایش ۱۴ - نام بسیاری از پادشاهان را به ما می‌دهد. 2.

نکته دوم در مورد پیدایش ۱۴ که کاملاً قابل توجه و متفاوت است این است که نام بسیاری از پادشاهان، مکان‌هایی که بر آنها حکومت می‌کردند و نام مکان‌های تعداد جنگ‌ها را به ما می‌دهد. شما این فصل را با این در این زمان، امرافل پادشاه شنعار، اریوک پادشاه الاسار، کدورلا عمر پادشاه عیلام و «جمله شروع می‌کنید تیدال پادشاه گوئیم به جنگ با برا پادشاه سدوم، بیرشا پادشاه عموره، شیناب پادشاه ادما، شمیر پادشاه زبونیم و پادشاه بلا) که همان زوعر است (رفتند. همه این پادشاهان اخیر در دره سدیم (دریای نمک (به هم پیوستند. آنها به مدت دوازده سال مطیع کدورلا عمر بودند، اما در سال سیزدهم شورش کردند. در سال چهاردهم، کدورلا عمر و پادشاهان متحد او بیرون رفتند و رفائیان را در اشتروت شکست دادند.» کارنائیم، زوزی‌ها در حام، ایمی‌ها در و غیره. این موضوع همیشه مورد توجه مورخان بوده است: این افراد چه کسانی هستند؟ «شاوه» کریاتایم

بحث‌های زیادی در مورد اولین مرد آنجا، امرافل، پادشاه شنعار، وجود داشته است و قبلاً بسیاری سعی می‌کردند او را با حمورابی یکی بدانند. شباهت کمی بین نام حمورابی و امرافل وجود دارد. به نظر می‌رسد شنعار همان بابل باشد، بنابراین از این نظر با آن مطابقت دارد. اما شواهد جدیدتر برای تاریخ‌گذاری حمورابی، به نظر من، این را بعید می‌کند. حمورابی اکنون به طور قطعی حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح قدمت دارد. منظورم از ۱۷۲۸ تا ۱۶۸۶ قبل از میلاد مسیح است. بنابراین می‌توانم بگویم تقریباً ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح. روشی که این تاریخ‌گذاری از آن به دست آمده، از نامه‌های ماری است که در آن مکاتباتی از حمورابی و زیمری لیم،

پادشاه ماری، وجود داشته است. حمورابی در نهایت زیمیری لیم را شکست داد، اما قبلاً تصور می‌شد که حمورابی زودتر بوده است، اما اکنون کاملاً ثابت شده است که او حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است.

پیش از میلاد برای ابراهیم دیر خواهد بود، مگر اینکه بخواهید تاریخ متأخر خروج را در نظر ۱۷۰۰  
 بحث Amraphel او در صفحه ۱۰۷ در مورد، Genesis Anchor بگیری. ای. اسپیسر در تفسیر کتاب مقدس وجود Hammurabi و Amraphel می‌کند و می‌گوید: «از نظر زبان‌شناسی، هیچ راهی برای ارتباط نام‌های L - باشد Hammurabi برای Y باید یک خطا برای Amraphel آخر در «L» می‌گوید که Spieser «ندارد»  
 ، Hammaruabi یک /الف دارد، و Amraphel، است 'ayin' /الف اولیه یک اشتباه برای Y. آخر و است. /الف و عین برای ما خیلی متفاوت به نظر نمی‌رسند، اما در برخی از این زبان‌ها، 'ayin' معادل کاملاً متفاوت هستند. بنابراین چیزی که اسپیسر اشاره می‌کند این است که از نظر زبان‌شناسی، شما واقعاً نمی‌توانید به خوبی این دو نام را به هم ربط دهید. اما این بدان معناست که ما نمی‌دانیم امرافل که بوده است زیرا هیچ مدرک خارج از کتاب مقدسی در مورد اینکه او چه کسی بوده است، وجود ندارد. باز هم، این بدان معنا نیست که ما باید در مورد اعتبار تاریخی پیدایش ۱۴ مشکوک باشیم. من به کل ماجرای ماهیت ناقص یافته‌های باستان‌شناسی برمی‌گردم. پیدایش ۱۴ فصل جالبی است زیرا همه این نام‌ها را دارد. شاید روزی، همانطور که می‌دانید، مانند این یافته‌های ابلا، شاید کسی لوح‌هایی با اشاره به این افراد و مکان‌هایی که در حال حاضر چیزی در مورد آنها نمی‌دانیم، پیدا کند.

در لوح‌های ابلا، یکی از گزارش‌های اولیه این بود که به پنج شهری که در پیدایش ۱۴ ذکر شده‌اند اشاره شده است، و نه فقط پنج شهر، بلکه آنها دقیقاً به همان ترتیبی بودند که در پیدایش ۱۴ ذکر شده بودند. این باعث شد، شخصی به نام دیوید نوئل فریدمن، که آنقدر تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته بود، پیشنهاد دهد که دوره پدرسالاری باید به حدود ۲۳۰۰، خیلی زودتر، به عقب برگردانده شود تا با لوح‌های ابلا هم‌زمان باشد. این نوعی پیشنهاد رادیکال است که بر اساس پنج نام که به ترتیب یکسان در لوح‌های ابلا ذکر شده‌اند، مطرح شده است. آن متون هنوز منتشر نشده‌اند، آن پنج نام و ترتیب آنها. این اطلاعات از یک سخنرانی یا چیزی شبیه به آن، از یکی از این افراد که اطلاعات یا دسترسی به لوح‌ها را داشته، گرفته شده است. از آن زمان، توسط یکی دیگر از افرادی که به لوح‌ها دسترسی داشته، مورد بحث قرار گرفته است که این شخص واقعاً برخی از نمادها را اشتباه خوانده است و این شهرها به همان ترتیب نامگذاری نشده‌اند. فراموش کردم کدام یک درست بودند، اما کل این موضوع در حال حاضر چیزی مبهم است، زیرا نمی‌توانید به مطالب دسترسی پیدا کنید و این موضوع تا حدودی با دولت سوریه سیاسی شده است. اما ظاهراً در لوح‌های ابلا، به برخی از این شهرها اشاره شده است - مثلاً سدوم.

آداب و رسوم شواهد ضمنی هستند، به این معنا که انواع ایده‌هایی که در برخی موارد در قوانین حمورابی منعکس شده‌اند، اما به طور خاص در اسناد نوزی، مانند فرزندخواندگی برده، حقوق ازدواج، حقوق ارث و مواردی از این دست، به نظر می‌رسد بسیار شبیه به آداب و رسوم هستند که در روایت‌های مردسالارانه منعکس

شده‌اند، اما نوزی متأخرتر است، حدود ۱۴۰۰-۱۵۰۰ قبل از میلاد. این متأخرتر است، بنابراین شواهد ضمنی است و چیز زیادی را ثابت نمی‌کند. اما این واقعیت که متأخرتر است، فکر نمی‌کنم خیلی مهم باشد، زیرا آداب و رسمی از این دست معمولاً چیزهای سنتی هستند که در یک دوره ۲۰۰ یا ۳۰۰ یا حتی ۵۰۰ ساله تغییر چندانی نمی‌کنند.

کدور لا عمر نام دیگری است که اغلب در اینجا درباره آن صحبت می‌شود، نکته جالب این است که ما می‌دانیم که این نام در واقع عیلامی است، کدور لا عمر پادشاه عیلامی، زیرا نام‌های مشابهی را در متون عیلامی پیدا کرده‌ایم. نه دقیقاً این یکی، بلکه کدور یا چدور، بخش اول آن، به معنای «خدمتکار» است. و «لائومار» یک الهه عیلامی به نام «لائومر» است. بنابراین در واقع خدمتکار این الهه است، معنای نام است و با آنچه در مورد متون اولیه عیلامی می‌دانیم مطابقت دارد.

### بحث درباره خدمتکاران ۳۱۸

نداشتم در مورد مسئله اندازه، ۳۱۸ خدمتکار که اغلب این را زیر سوال می‌برند، بحث کنم. من فکر قصد می‌کنم این موضوع با نامه‌های آمارنا که مسلماً کمی بعدتر هستند، اما نامه‌های پادشاهان دولت-شهر کنعانی به فرعون مصر حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، شباهت دارد. در برخی از نامه‌های آمارنا، اشاراتی به نیروهای احتمالی با اندازه‌های بسیار کوچک وجود دارد که بسیار شبیه به این است. فکر می‌کنم قبلاً برایتان خوانده‌ام که گونکل گفته بود این مسخره است، یا چیزی شبیه به آن. باورتان نمی‌شود که یک ارتش فاتح جهان تنها با ۳۱۸ نفر بتواند این ائتلاف پادشاهان بین‌النهرین را شکست دهد. اما فکر می‌کنم کاری که باید انجام دهید این است که آن را در متن قرار دهید. اینها امپراتوری‌هایی مانند مثلاً امپراتوری مصر، امپراتوری بین‌النهرین یا بعدها آشور و بابل نبودند. اینها پادشاهان دولت-شهرهای کوچکی بودند و احتمالاً در یک سفر غارتگرانه از طریق کنعان به شهرهای کوچک دیگر حمله کرده و سعی در غارت آن داشتند. ۳۱۸ مرد در چنین شرایطی می‌توانند نیروی بزرگی باشند. اما هنوز هم این سوال مشروع مطرح است: چگونه این با آنچه ما در مورد تحرکات نظامی آن زمان می‌دانیم، مطابقت دارد؟ با آنچه ما می‌دانیم ناسازگار نیست، و در واقع افرادی که می‌گویند ناسازگار است، وضعیت آن زمان را از نظر اندازه نیروهای نظامی درک نمی‌کنند.

### ج. ابراهیم و فلسطینیان - ناهماهنگی زمانی؟

حالا بیایید به بخش اول کتاب پیدایش، یعنی «پیدایش ۱۴» برویم. ج. یعنی: «ابراهیم و فلسطینیان». (سوال ابراهیم و فلسطینیان در پیدایش ۲۱:۳۲ آمده است، جایی که می‌خوانید: «پس آنها در بئر شبع عهد بستند، اما سپس ایبملک و فیکول، فرمانده لشکرش، برخاستند و به سرزمین فلسطینیان بازگشتند». و آیه ۳۴ می‌گوید: «ابراهیم روزهای زیادی در سرزمین فلسطینیان اقامت گزید». بنابراین در نتیجه‌گیری فصل ۲۱، اختلاف بین ایبملک و

ابراهیم بر سر استفاده از چاه را می‌بینید، و به فلسطینیان اشاره می‌کنید.

در اینجا باید بگویم که اکثر مفسران می‌گویند شما دچار یک ناهماهنگی تاریخی شده‌اید. ناهماهنگی تاریخی چیست؟ این چیزی است که با زمانی که در متن قرار گرفته، ناهمخوان است و آنچه گفته می‌شود این است که این باید توسط کسی نوشته شده باشد که بعدها از فلسطینیان خبر داشته، زمانی که فلسطینیان تهدیدی برای سرزمین کنعان بودند. اما فلسطینیان در زمان ابراهیم وجود نداشتند، بنابراین این یک ناهماهنگی تاریخی است. معمولاً این نکته مطرح می‌شود که فلسطینیان تا حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد به کنعان نرسیده بودند، که مدت‌ها پس از زمان ابراهیم (حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد) است. ورود آنها معمولاً با حمله به مصر توسط مردمان دریایی که دفع شد، مرتبط است. معمولاً تصور می‌شود که فلسطینیان از کرت و از مدیترانه آمده و به مصر حمله کردند. سپس آنها در سواحل جنوبی سرزمین کنعان ساکن شدند و به گروهی از مردم تبدیل شدند که ما تا زمان داوود و شائول می‌شناسیم.

حالا منتقدان می‌گویند که این داستان بعداً نوشته شده است، و در زمان‌های بعدی بدیهی فرض شده بود که فلسطینی‌ها همیشه آنجا بوده‌اند. من، فکر می‌کنم در آخرین ساعت کلاس، یا قبل از آن، کتاب «تاریخ اسرائیل» نوشته جان برایت، چاپ سوم، را آورده‌ام. جان برایت در صفحه ۸۲ آن کتاب می‌گوید که اشاره به فلسطینی‌ها یک اشتباه تاریخی است و می‌گوید: «اگرچه در طول این دوره با سرزمین‌های دریای اژه تماس‌هایی وجود داشته است، اما خود فلسطینی‌ها خیلی دیرتر به آنجا رسیده‌اند.» حالا در مورد این چه می‌توانیم بگوییم؟ در صفحه ۱۲ یادداشت‌ها، پاسخی از جوزف فری، باستان‌شناسی و تاریخ کتاب مقدس، آمده است. در کتاب فری، صفحات ۶۵-۶۶، او در مورد مشکل فلسطینی‌ها بحث می‌کند، جوزف فری سال‌ها استاد کالج ویتون بود. او کارهای باستان‌شناسی زیادی در فلسطین انجام داد، در واقع او شخصاً زمینی را که تل آویو دوتان در آن قرار داشت، خریداری کرد. بنابراین من فکر می‌کنم او یا خانواده‌اش یا بنیادش یا هر کس دیگری مالک تپه دوتان است و او مدت زیادی در آنجا کاوش کرده است. کالج ویتون آثار باستانی زیادی از دوتان دارد. اما در هر صورت، او این کتاب را که یک کتابچه راهنمای خوب است، در مورد کتاب مقدس و باستان‌شناسی نوشته است. او در صفحه می‌گوید: «برخی از لیبرال‌ها معتقدند که این اشاره به ارتباط ابراهیم با فلسطینیان در سال ۲۰۰۰، یک اشتباه ۶۵ است، زیرا فلسطینیان حدود سال ۱۲۰۰ میلادی به فلسطین آمدند. باروز از دانشگاه ییل گفت: «ما دیده‌ایم که فلسطینیان در اوایل عصر آهن، نه چندان دور از سال ۱۲۰۰ میلادی، به فلسطین آمدند. تاریخ‌گذاری ابراهیم و اسحاق تا این زمان کاملاً غیرممکن است، با این حال کتاب پیدایش نشان می‌دهد که هر دو با فلسطینیان و پادشاه ابیملک ارتباط داشته‌اند.» باروز می‌گوید که این را می‌توان به عنوان یک ناهماهنگی زمانی مناسب و بی‌ضرر توضیح داد و نتیجه می‌گیرد: «به هر حال، و اشتباهی که ما با آن مواجه شده‌ایم بدون شک یک اشتباه است.» نظر فری این است که «این نوع تناقض فرضی اغلب توسط لیبرال‌ها برای تأیید گفته‌شان مبنی بر اینکه کتاب مقدس دارای مشکلات و حتی تناقضات مستقیم در بسیاری از موارد است، استفاده می‌شود.» اما فری می‌گوید: «در واقع

هیچ تناقضی وجود ندارد، کل این استدلال مبتنی بر سکوت است. تاکنون شواهد باستان‌شناسی بی‌نتیجه‌ای کشف شده است که نشان می‌دهد فلسطینی‌ها در سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد در فلسطین بوده‌اند. با این حال، کاملاً ممکن است که آنها در این تاریخ اولیه در فلسطین بوده‌اند و تعداد آنها توسط سایر فلسطینی‌ها از دریای اژه حدود ۱۲۰۰ نفر افزایش یافته است. این آخرین هجوم توسط اکتشافات باستان‌شناسی نشان داده شده است. کاملاً ممکن است که ما شواهد باستان‌شناسی از فلسطینی‌های اولیه در کنعان پیدا کنیم. در هر صورت، آنقدر تأییدات دیگر از متون کتاب مقدس یافت شده است که اصرار بر اینکه در آن زمان هیچ فلسطینی در فلسطین وجود نداشته است، استدلال «کردن از طریق سکوت توصیه نمی‌شود».

می‌بینید، این نمونه‌ای از همان چیزی است که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم و گفته‌های کتاب مقدس را به عنوان یک گزاره مشکوک نتیجه‌گیری کردیم، زیرا توسط شواهد باستان‌شناسی تأیید نشده است. اینکه آیا ما هرگز شواهد باستان‌شناسی مربوط به فلسطینیان در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد در منطقه ساحلی جنوبی کنعان را کشف خواهیم کرد، یک سوال بی‌پاسخ است. شاید ما این کار را انجام دهیم، شاید هم نه. اما فکر می‌کنم لازم نیست احساس کنیم که باید نتیجه بگیریم که مطالب کتاب مقدس صرفاً به این دلیل که آن نوع تأیید باستان‌شناسی را نداریم، مشکوک هستند. سوالی در این مورد دارید؟

می‌توانم بگویم که اگر به خروج ۱۷:۱۳ مراجعه کنید، و در آنجا این جمله را دارید که «خدا آنها را در زمان خروج هدایت کرد، نه از طریق سرزمین فلسطینیان، اگرچه آن [زمان] نزدیک بود، زیرا خدا گفت»: «مبادا قوم وقتی جنگ ببینند توبه کنند و به مصر بازگردند.» مفهوم ضمنی خروج ۱۷:۱۳ این است که فلسطینیان در زمان خروج در آن منطقه ساحلی قوی بودند. حال اگر تاریخ اولیه خروج را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد است در نظر بگیرید، هنوز قبل از زمانی هستید که شواهدی مبنی بر حضور فلسطینیان در جنوب کنعان وجود دارد، که حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد است. بنابراین، این فقط مشکل ابراهیم و اسحاق نیست، اما من فکر می‌کنم پاسخ ما به آن باید شواهد باستان‌شناسی باشد، ناقص است و واقعاً این موضوع را اثبات نمی‌کند.

خب ظاهراً در آن منطقه ساحلی که فلسطینی‌ها در آن مستقر بودند، شواهدی از سکونت حدود ۱۲۰۰ سال پیش پیدا کرده‌اند، اما شواهدی از سکونت زودتر از آن پیدا نکرده‌اند. این می‌تواند تا حد زیادی به نوع سکونت، نوع فرهنگ و نحوه زندگی آنها بستگی داشته باشد. متغیرهای زیادی می‌تواند وجود داشته باشد، آنها فقط شواهدی از سکونتگاه‌های اولیه فلسطینی‌ها در آنجا پیدا نکرده‌اند.

بعضی وقت‌ها نمی‌دانید کجا را باید جستجو کنید. ببینید آیا سایت بلندمدتی دارید که این نشانه‌ها را ایجاد کرده است یا نه، در این صورت شناسایی سایت بسیار آسان است، اما اگر سایت بلندمدتی نداشته باشید، چه کسی می‌داند آنها کجا بوده‌اند. آنها می‌توانند هر جایی باشند.

باشه، فردا می‌بریمش.

رونویسی شده توسط مادالین برنر  
اولیه و نهایی توسط تد هیلدبرانت  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش